

بررسی برخی عوامل مؤثر بر سهم‌بری زنان از خانه

فاطمه نجاتی*

کارشناس ارشد مطالعات زنان

چکیده

هدف اصلی این نوشتار بررسی سازوکار سهم‌بری از خانه‌ی مشترک میان همسران است. متغیر وابسته را مالک خانه تشکیل می‌دهد و متغیرهای مستقل پژوهش نیز عبارت اند از: اندازه‌ی هم‌کاری زن در خرید خانه؛ توان تصمیم‌گیری زنان؛ تحصیلات؛ اشتغال؛ نسبت درآمد زن به مرد؛ مقدار درآمدی که زن برای هزینه‌های خانواده خرج می‌کند؛ و باور نان‌آوری مردان.

نمونه‌ی این پژوهش ۳۸۳ نفر از زنان همسر دار (شاغل و خانه‌دار) شهرستان گرگان اند، که به روش خوشه‌ی چندمرحله‌ی گزیده‌شده‌اند.

نتایج پژوهش نشان داد مردان، بیش از زنان، و زنان شاغل، بیش از زنان خانه‌دار، در مالکیت خانه‌ی مشترک سهم اند. از میان متغیرهای مستقل، اندازه‌ی هم‌کاری اقتصادی زنان در خرید خانه، توان تصمیم‌گیری زنان، و باور نان‌آور بودن مرد با متغیر وابسته پیوندی معنادار دارد؛ یعنی اگرچه متغیرهای دیگر، مانند تحصیلات، اشتغال، نسبت درآمد زن به شوهر، و مقدار درآمدی که زن در خانواده خرج می‌کند، به گونه‌ی مستقیم، با سهم‌بری زنان از خانه پیوند ندارد، می‌تواند با فراهم آوردن امکان هم‌کاری اقتصادی زن در خرید خانه، به گونه‌ی غیرمستقیم، نقشی مهم را بازی کند؛ به این ترتیب، بر پایه‌ی چهارچوب نظری پژوهش، هر گونه سیاست اجتماعی بازدارنده در باره‌ی تحصیلات، اشتغال، و درآمد زنان، یا راه‌های تقویت‌کننده‌ی نقش‌های جنسیتی، که به نوعی با درآمد مالی زنان و شیوه‌ی هم‌کاری آن‌ها در اقتصاد خانواده پیوند دارد، می‌تواند بر موقعیت اقتصادی زنان در خانواده و اندازه‌ی سهم‌بری آن‌ها از خانه‌ی مشترک مؤثر باشد.

واژگان کلیدی

سهم‌بری زنان؛ خانه؛ سیاست اجتماعی؛ قانون؛

ازدواج پیوندی است محکم و همه‌جانبه میان زن و شوهر، که در دین اسلام نیز بر آن تأکید بسیار شده‌است. زندگی زناشویی در گروه هم‌کاری همسران است و بدون تلاش‌های همه‌جانبه‌ی آن دو، خانواده به سرمنزل واقعی خود نمی‌رسد. اگرچه ممکن است همسران زندگی خود را با امکاناتی اندک آغاز کنند، پس از گذشت سال‌ها، دست‌آوردهای مادی و معنوی تلاش آن‌ها نمایان می‌شود؛ برون‌دادهای معنوی در فضایی انتزاعی قرار می‌گیرد، اما برون‌دادهای مادی، مانند خانه، ماشین، باغ، ویلا، طلا، و حساب‌های مالی قابل‌دیدن و اندازه‌گیری است و به دلیل آن که این دارایی‌ها پی‌آمد تلاش‌های هر دو (زن و شوهر) است، هر دو مالک آن به شمار می‌آیند و به این ترتیب، اگر به دلایلی چون مرگ یا جدایی (در طول زندگی زناشویی)، نیاز به جداسازی این دارایی‌های مشترک باشد، باید به حقوق هر دو سو به دیده‌ی احترام نگریست. هدف از بحث سهم‌بری زنان از خانه به این معنا نیست که زن و شوهر در کش‌مکش پی‌درپی بر سر دارایی‌های مشترک به سر برند، بلکه هدف، بررسی و شناخت شیوه‌ی سهم‌بری از خانه‌ی مشترک و عوامل مؤثر بر آن، به منظور احترام به حقوق و تلاش‌های زن و شوهر است.

در بحث سهم‌بری از دارایی‌های مشترک این واقعیت وجود دارد که خانواده متأثر از فضایی بزرگ‌تر به نام جامعه است، که سیاست‌های اجتماعی آن در پیوندهای میان همسران اثرگذار است. اگرچه شیوه‌ی پیوندهای اقتصادی میان همسران، به گونه‌ی آشکار، در قانون خانواده—به عنوان یکی از مصادیق سیاست‌های حقوقی کلان—و با عنوان نفقه و مهریه آمده‌است، شیوه‌ی سهم‌بری از دارایی‌های مشترک زندگی زناشویی به زمان جدایی یا مرگ افتاده‌است، که در این حالت، جدایی و سهم کم‌تر زنان از ارث می‌تواند این سهم‌بری را به زیان زن نابرابر کند؛ پس بررسی جامعه‌شناختی برخی از عوامل مؤثر بر سهم‌بری زنان از خانه می‌تواند راه‌گشا باشد.

بر پایه‌ی آمار و اعداد به‌دست‌آمده از سامانه‌ی آمار شهرداری در اردی‌بهشت ۱۳۷۳، شمار مالکان زن در شهر تهران برابر ۷۱'۱۶۴ نفر و شمار مالکان مرد در هم‌این تاریخ ۵۷۷'۲۵۱ نفر بوده‌است؛ یعنی دارایی مردان ۸/۳ برابر بیش‌تر از دارایی زنان است (مرکز امور مشارکت زنان ۱۳۷۲). در باره‌ی موضوع‌های پیرامون این مسئله، مانند توان تصمیم‌گیری (مهدوی و خسروشاهی ۱۳۸۲) و هم‌چون این نابرابری جنسیتی (احمدی ۱۳۸۳)، پژوهش‌هایی در ایران انجام شده، که در بخش‌هایی از آن‌ها نابرابری مالی مورد اشاره قرار گرفته‌است، اما هیچ کدام به اندازه‌ی سهم‌بری زنان از مالکیت خانه‌ی مشترک در خانواده نپرداخته‌است.

این پژوهش به بررسی اندازه‌ی دارایی زنان و مردان، به گونه‌ی کلی، می‌پردازد.



در بحث سهم‌بری از خانه، به عنوان یکی از مصادیق دارایی‌های مشترک زندگی زناشویی، باید به این نکته توجه شود که زنان خانه‌دار و شاغل، هر دو، در به‌دست‌آوردن دارایی‌های مشترک زندگی زناشویی با شوهر خود سهم اند؛ بنا بر این، چه زن خانه‌دار باشد چه شاغل، ناگزیر باید به سهم‌بری او توجه کرد؛ زیرا، بیشتر، بار کار خانگی و بچه‌داری بر روی دوش زنان است و زنان خانه‌دار کار خانگی را، که کاری کم‌ارزش، بی‌پاداش، و رایگان است، بر عهده دارند (اوکلی^۱ ۱۹۷۵)، و زنان شاغل نیز، افزون بر مشارکت در بازار کار، آن را بر دوش می‌کشند—اگر چه زنان خانه‌دار در آمارگیری‌ها جزء افراد غیرفعال جامعه شمرده می‌شوند (جزئی ۱۳۸۳).

اهمیت سهم‌بری زنان از دارایی‌های مشترک در طول زندگی زناشویی به دلیل آن است که اگر مالکیت این دارایی‌ها در طول زندگی زناشویی به اشتراک گذاشته نشود و با عرف کنونی، شوهر، به‌تنهایی، مالک آن شناخته‌شود، در صورت مرگ شوهر، دارایی‌های به‌جامانده، از جمله خانه، میان ورثه تقسیم می‌شود و در این صورت، زن از ارثیه‌ی همسرش (در واقع، بخشی از دست‌آورد زندگی خودش)، در صورت داشتن فرزند، یک‌هشتم سهم می‌برد. در صورت جدایی نیز، اگر شوهر عقدنامه را امضا کرده‌باشد، نیمی از دارایی‌های مشترک به زن می‌رسد.

سهم داشتن زنان از خانه‌ی مشترک در طول زندگی زناشویی جایگاه و موقعیت آن‌ها را در خانواده افزایش می‌دهد و خشونت‌ورزی علیه زنان را کم می‌کند. پژوهشی در این زمینه نشان داد زنانی که مالک خانه یا زمین اند کم‌تر مورد خشونت خانگی قرار می‌گیرند (پاندا و آگاروال^۲ ۲۰۰۵)؛ بنا بر این، نابرابری در سهم‌بری از دارایی‌های مشترک زندگی زناشویی، نه‌تنها حقوق زنان را در کانون خانواده از میان می‌برد، بلکه موقعیت اقتصادی آنان را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

چهارچوب نظری: نگرهی سیاست اجتماعی

برای سیاست اجتماعی تعریفی دقیق وجود ندارد؛ در حقیقت، سیاست‌های اجتماعی به زندگی مردم شکل می‌دهد، پس در بررسی عوامل مؤثر بر پدیده‌های اجتماعی یکی از عوامل اصلی و مهم به شمار می‌آید (بلیک‌مور^۳ ۱۳۸۵). مقدم و کارشناس^۴ (۲۰۰۶) سیاست اجتماعی را

¹ Oakley, Ann

² Panda, Pradeep, and Bina Agarwal

³ Blakemore, Ken

⁴ Moghadam, Valentine M., and Massoud Karshenas

تلاش‌هایی برای جلوگیری از ریسک‌ها و پیش‌آمدهای احتمالی، و نیز فراهم کردن برابری اجتماعی و کمک برای دستیابی به توسعه‌ی اجتماعی می‌دانند. سیاست‌گذاری‌های اجتماعی، به گونه‌ی غیرمستقیم، در تقسیم‌بندی‌های جنسیتی، سنی، و نژادی، یا افراد ناتوان جسمی تأثیرگذار است (بلیک‌مور ۱۳۸۵). نتایج پژوهشی مقایسه‌ی بر روی کشورهای هلند، رمانی، و مجارستان نشان داد سیاست‌های رفاهی گوناگون این سه کشور پی‌آمدهایی دیگرگون را برای زنان در جامعه به وجود آورده‌است (فودور و هم‌کاران^۱، ۲۰۰۲).

سیاست اجتماعی یکی از عناصر اصلی است که قدرت اقتصادی زن و مرد را در بازار کار، قوانین حکومتی، و تقسیم کار سنتی شکل می‌دهد و موجب تقویت یا سستی هنجارهای فرهنگی، که مسئول اداره‌ی خانواده را مشخص می‌کند نیز می‌شود. سیاست اجتماعی، نه‌تنها در پشتی‌بانی ایدئولوژیک و اساسی تقسیم کار خانگی سهیم است، بلکه بر روابط ریز میان همسران، مانند این که زنان از دارایی‌های شخصی خود در خانواده چه‌گونه استفاده کنند نیز تأثیرگذار است (فووا و کوهن^۲، ۲۰۰۷).

بررسی‌های ویلیمز^۳ نشان داد گزینش‌ها تنها با خواست همسران صورت نمی‌گیرد و فرهنگ و ارزش‌های موجود نیز در شکل‌دهی آن‌ها نقش دارد. ساختارهای موجود در باره‌ی خانه و بازار کار، افزون بر کاهش توان زنان در بازار کار، قدرت اقتصادی آن‌ها را در خانه نیز سست می‌کند (نیمان^۴، ۲۰۰۳).

ساختار قدرت میان همسران در پایان گفت‌وگوها و چانه‌زنی‌ها^۵ در باره‌ی موارد هزینه کردن پول بسیار مهم است و از عواملی مانند سهم اقتصادی فرد برای فراهم کردن هزینه‌های خانواده، تحصیلات، پایگاه اجتماعی، و هنجارهای اجتماعی تأثیر می‌پذیرد. نگره‌های منابع قدرت می‌گویند که سطح کنترل و تأثیر یک فرد در تصمیم‌گیری پیوندی مثبت با سهم منابع، درآمد ابتدایی، و منابع مالی، که فرد به خانواده می‌آورد، دارد و در این میان، ساختار مردانه‌ی بازار کار، که درآمدی بالاتر را برای مردان، نسبت به زنان، رقم می‌زند، می‌تواند در بازتولید نابرابری قدرت در خانواده نقشی مؤثر بازی کند (بلاد و ولف^۶، ۱۹۶۰).

پژوهش‌های گوناگون نشان داده‌است که شیوه‌ی خرج کردن پول، به گونه‌ی که در دید^۷ و توجه اعضای دیگر خانواده قرار بگیرد، با توان تصمیم‌گیری پیوند دارد؛ به این

¹ Fodor, Eva, Christy Glass, Janette Kawachi, and Livia Popescu

² Fuwa, Makiko, and Philip N. Cohen

³ Williams, Joan

⁴ Nyman, Charlott

⁵ Negotiation

⁶ Blood, Robert O. Jr., and Donald M. Wolfe

⁷ Visible



ترتیب، در مواردی که درآمد زن کم است، نهادن پول در حساب بانکی جداگانه، به منظور خرج در هنگام نیاز خود و خانواده مهم است. اهمیت دیدن پول و درآمد برای دیگر اعضای خانواده، به دلیل اهمیت نقش نان‌آوری^۱ است، که، به گونه‌ی سنتی، پایگاه اجتماعی و عزت نفس را به همراه دارد (نیمان ۲۰۰۳).

نتایج پژوهش *گال/استند*^۲ (۱۹۸۴، برگرفته از نیمان ۲۰۰۳) در باره‌ی همسران نوژی نشان داد زنان درکی دوگانه^۳ از درآمد دارند. آن‌ها حقوق خود را برای خود و حقوق همسر را برای خانواده می‌دانند. *پال*^۴ (۱۹۹۵، برگرفته از نیمان ۲۰۰۳) بر این باور است که می‌توان بازمانده‌ی باور نان‌آوری را، که بدون توجه به سهم واقعی اقتصادی زن و مرد در خانواده معنا پیدا کرده‌است، دید. به این ترتیب، مردان باز هم به عنوان نان‌آور خانواده در نظر گرفته می‌شوند و این مسئله که زنان حقوق شوهرشان را برای مخارج زندگی در اولویت قرار می‌دهند سبب افزایش قدرت همسران‌شان می‌شود.

مسائل مالی نقشی تعیین‌کننده در خوش‌نودی از زندگی زناشویی دارد. تفاهم مالی می‌تواند زندگی زناشویی را نیرو بخشد و نبود آن بنیان زندگی را سست می‌کند، تا جایی که ناسازگاری‌های مالی گاه به طلاق و جدایی می‌انجامد (کلی^۵ ۲۰۰۹).

خانه

سیاست‌های اجتماعی با هدف فراهم کردن نیازهای اساسی انسان، یعنی خوراک، پوشاک، و خانه شکل گرفته‌است؛ پس خانه بخشی از نیازهای اساسی و در گروه با ارزش‌ترین دارایی‌های زندگی زناشویی قرار می‌گیرد. در ایران، به عنوان یکی از کشورهای خاورمیانه، که اقتصاد آن بیش‌تر بر پایه‌ی اقتصاد تک‌محصولی و نفت است، زمین به سرمایه‌ی گران‌بها و دارای ارزش افزوده‌ی بالا تبدیل شده‌است؛ تا جایی که امروز، یکی از پرسودترین، مطمئن‌ترین، و به‌ترین راه‌های سرمایه‌گذاری به شمار می‌آید.

در این نوشتار، به سهم‌بری زنان از خانه، به عنوان با ارزش‌ترین دارایی مشترک در طول زندگی زناشویی، می‌پردازیم.

¹ Breadwinning

² Gullestad, Marianne

³ Ambivalent Perceptions

⁴ Pahl, Jan

⁵ Kelly, Alicia B.

تقسیم اموال مشترک در قانون

ازدواج پدیده‌ی است که در همه‌ی ادیان محترم شمرده شده است و با انجام آن همسران نسبت به یکدیگر حقوق و تکالیف مالی و غیرمالی پیدا می‌کنند. در قانون مدنی کشور ما آمده است که پس از ازدواج، زن و شوهر، به حکم قانون، حقوق و تکالیفی گوناگون نسبت به یکدیگر پیدا می‌کنند (قانون مدنی، ماده ۱۱۰۲). اگرچه این حقوق تنها جنبه‌ی مالی ندارد، اداره‌ی خانواده و تربیت فرزندان هزینه‌هایی دارد که باید یکی از همسران یا هر دو آن را به عهده گیرند. این مسئله پیوندی حقوقی را از نظر مالی میان زن و شوهر پدید می‌آورد، که قانون در تنظیم آن نظارت دارد (کاتوزیان ۱۳۷۸).

قانون حقوق مالی زن، مانند نفقه، مهریه، و ارث روشن است، اما تقسیم دارایی‌های مشترک زندگی زناشویی، به صورت توافقی، به عهده‌ی زن و شوهر نهاده شده است تا در طول زندگی با هم به توافق برسند، یا در صورت امضای شروط ضمن عقد، در زمان جدایی به آن بپردازند و هر کدام دارای نیمی از دارایی‌های مشترک شوند. تقسیم اموال مشترک به این روش، افزون بر آن که با شروطی دیگر همراه است و اثبات آن‌ها به دشواری صورت می‌گیرد، با توجه به پایگاه اقتصادی و اجتماعی پایین‌تر زنان در جامعه، بیش‌تر، دربرگیرنده‌ی منافع شوهر است؛ هم‌چون این، همان گونه که گفته شد، در باره‌ی همسرانی که در حال زندگی مشترک با یکدیگر اند (جدا نشده‌اند و زن و شوهر، هر دو، زنده‌اند) قانونی برای شیوه‌ی سهم‌بری از دارایی‌هایی که در طول زندگی مشترک به دست آمده است وجود ندارد و نبود. چون این قانونی اهمیت بررسی و پژوهش در این مسئله را دوچندان می‌کند.

هدف پژوهش

شناخت اندازه‌ی سهم زنان و مردان از خانه‌ی مشترک^۱ و عوامل مؤثر بر آن هدف اصلی پژوهش است.

روش پژوهش

جامعه‌ی آماری این پژوهش دربرگیرنده‌ی همه‌ی زنان همسراری است که در زمان انجام پژوهش ساکن شهر گرگان بوده‌اند. نمونه‌ی آماری را نیز زنان همسراری تشکیل می‌دهند که در زمان انجام پژوهش، با همسر خود زندگی می‌کردند (جدا شده یا بیوه نبودند). به

^۱ خانه‌ی که پس از آغاز زندگی مشترک خریداری شده است.



دلیل آن که مسئله‌ی پژوهش سهم‌بری از خانه‌ی مشترک است، برای گزینش نمونه، شرط دست‌کم ۵ سال پیشینه‌ی زندگی مشترک در نظر گرفته شده‌است.

روش نمونه‌گیری

در این بررسی، با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ی^۱ چندمرحله‌ی (به دلیل ساختار جامعه‌ی آماری)، شماری مساوی از زنان شاغل و خانه‌دار گزیده شده‌اند. ابزار پژوهش پرسش‌نامه است، که در حجم نمونه ۳۸۳ نفر، در بهار ۱۳۸۷، در شهر گرگان اجرا شد.

متغیرهای پژوهش

متغیر وابسته: مالک خانه-در این پژوهش، نخست، نوع مالکیت خانه (شخصی، رهن، اجاره)، زمان خرید (پیش یا پس از ازدواج)، و مالک خانه (زن، شوهر، هر دو، و دیگر) روشن شد تا به این ترتیب، سهم زنان از خانه به دست آید.

متغیرهای مستقل:

توان تصمیم‌گیری- منظور از قدرت در این پژوهش توان تصمیم‌گیری اقتصادی در خانواده است. برای روشن کردن ساختار قدرت در خانواده، حوزه‌های اثرگذاری قدرت مورد بررسی قرار گرفت و ۹ گویه در باره‌ی توان تصمیم‌گیری در خانواده ساخته شد، که پس از تحلیل عاملی، تصمیم‌گیری در باره‌ی سرمایه‌گذاری برای آینده دارای بیش‌ترین بار عاملی شد و ما آن را به عنوان شناسه‌ی برای توان تصمیم‌گیری در حوزه‌ی اقتصاد خانواده در نظر گرفتیم.

اندازه‌ی هم‌کاری زنان در خرید خانه- اندازه‌ی هم‌کاری زنان در خرید خانه، در سطح فاصله‌ی، به وسیله‌ی یک قیاس مقایسه‌ی از صفر تا ۱۱۰ اندازه‌گیری شده و سوآل مطرح شده این است که «اگر همسر شما ۱۰۰ تومان برای خرید خانه خرج کرده باشد، شما در مقایسه با او، چند تومان خرج کرده‌اید؟» عدد ۱۰۰ پایه‌ی این مقایسه و نمره‌ی فرضی هم‌کاری شوهر در خرید خانه است، که به این ترتیب، اگر زن عدد ۱۱۰ زن را برگزیند به این معنا است که زن بیش‌تر از شوهرش در خرید خانه هم‌کاری کرده‌است و اگر عددی کم‌تر از ۱۰۰ را برگزیند به این معنا است که هم‌کاری وی کم‌تر از شوهرش بوده‌است.

نسبت درآمد زن به مرد- اندازه‌ی نسبت درآمد زن در مقایسه با مرد است، که بر روی یک مقیاس صفر تا ۱۱۰، مانند متغیر پیش، اندازه‌گیری شده‌است.

¹ Cluster Sampling

اندازه‌ی خرج کردن درآمد زن در خانواده- مقدار درآمدی که زن برای زندگی زناشویی خرج می‌کند بر روی یک مقیاس صفر تا ۱۰۰ اندازه‌گیری شده‌است. متغیرهای زمینیهی- ویژگی‌هایی مانند تحصیلات، طول زندگی زناشویی، و مانند آن‌ها، که از نمونه‌ی پژوهش پرسیده‌می‌شود. باور نان‌آور بودن مرد در خانواده- از زنان شاغل نظر شوهر در باره‌ی نان‌آور خانواده بودن مرد پرسیده‌می‌شود. درخواست زن برای سهم شدن در مالکیت- در این متغیر، درخواست شفاهی و مشخص زن از شوهر، برای سهم شدن در دارایی‌های مشترک زندگی زناشویی، مورد پرسش قرار گرفته‌است.

نتایج توصیفی

بر پایه‌ی نتایج، ۶۶/۲ درصد زنان در خانه‌ی زندگی می‌کردند که مالکیت آن به صورت شخصی است، اما به دلیل آن که هدف این پژوهش بررسی شیوه‌ی سهم‌بری از خانه‌ی مشترک است، زمان خریدن خانه نیز مورد پژوهش قرار گرفت و مشخص شد ۵۹/۴۵ درصد از خانواده‌ها (۲۲۰ خانوار)، خانه‌ی خود را پس از زندگی مشترک خریداری کرده‌اند؛ به این ترتیب، در این پژوهش، سهم‌بری زنان از خانه بر روی خانواده‌هایی انجام می‌شود که خانه‌ی خود را پس از آغاز زندگی زناشویی خریداری کرده‌اند. مقایسه‌ی میان زنان شاغل و خانه‌دار نشان می‌دهد زنان شاغل، بیش از زنان خانه‌دار، در خانه‌ی زندگی می‌کنند که از نوع مالکیت شخصی است.

در ۵۶/۴ درصد از موارد، مرد مالک خانه‌ی است که زن و شوهر در آن زندگی می‌کنند و در ۲۵/۹ درصد موارد، زن، به‌تنهایی، مالک خانه است. ۱۷/۷ درصد از زنان و مردان نیز به گونه‌ی مشترک مالک خانه اند، که بیشتر آن‌ها را زنان شاغل تشکیل می‌دهند؛ به این ترتیب، زنان شاغل، بیش از زنان خانه‌دار، به‌تنهایی یا به گونه‌ی مشترک، مالک خانه اند و در صدی بالا از زنان در خانه‌هایی زندگی می‌کنند که سهمی از مالکیت آن ندارند.

متغیر بعدی، که فراوانی و شیوه‌ی توزیع آن مورد بررسی قرار گرفته، تحصیلات است، که بر پایه‌ی زنان شاغل و خانه‌دار شکل گرفته‌است. نتایج نشان می‌دهد شمار زنان تحصیل‌کرده در میان زنان شاغل بیش از زنان خانه‌دار است؛ به عبارت دیگر، هرچه تحصیلات افزایش پیدا کرده، بر شمار زنان شاغل افزوده‌شده‌است.



در باره‌ی متغیر اندازه‌ی هم‌کاری زنان در خرید خانه، زنان شاغل، بیش از زنان خانه‌دار، در خرید خانه با همسر خود هم‌کاری کرده‌اند. ۳۱/۸ درصد زنان، که بیش‌تر آن‌ها را زنان خانه‌دار تشکیل می‌دهند، هیچ‌گونه هم‌کاری در خرید خانه نداشته‌اند؛ ۷۷/۲ درصد آنان کم‌تر از همسران‌شان در خرید خانه هم‌کاری کرده‌اند؛ و ۱۴/۹ درصد آنان نیز، به‌گونه‌ی برابر، با همسر خود در خرید خانه هم‌کاری کرده‌اند. روشن است که زنان شاغل بیش از زنان خانه‌دار در خرید خانه هم‌کاری کرده‌اند.

متغیر دیگر توان تصمیم‌گیری زنان در خانواده است، که بر پایه‌ی نتایج، در بیش‌تر موارد (۷۱ درصد)، زن و شوهر، هر دو، در تصمیم‌گیری هم‌کاری می‌کنند.

متغیر بعدی نسبت درآمد زن به شوهر است، که بر پایه‌ی نتایج، درآمد تقریباً نیمی از زنان (۵۰/۸ درصد) کم‌تر از مردان، و درآمد ۳۰ درصد آنان با مردان برابر است.

متغیر بعدی اندازه‌ی باور مردان (شوهرانی که همسر آن‌ها شاغل است) به نان‌آور اصلی بودن در خانواده است. ۷۶ درصد این مردان مرد را مسئول فراهم کردن هزینه‌های مربوط به خانواده می‌دانند و این باور در حالی است که بر پایه‌ی نتایج به‌دست‌آمده، ۹۵ درصد زنان شاغل درآمد خود را در هزینه‌های گوناگون زندگی خرج می‌کنند.

در باره‌ی اندازه‌ی خرج کردن درآمد زن در هزینه‌های زندگی، ۵۲ درصد زنان شاغل همه‌ی حقوق خود را در زندگی زنانشویی خرج می‌کنند.

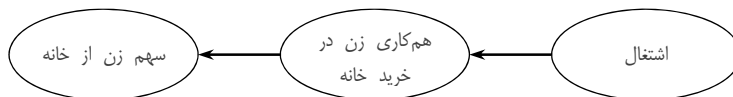
در باره‌ی درخواست زن برای مالکیت خانه، ۵۹/۳ درصد زنان، که بیش‌ترشان را زنان خانه‌دار تشکیل می‌دهند، این مسئله را، به‌گونه‌ی مستقیم و مشخص، با همسر خود در میان نگذاشته‌اند.

آزمون انگاره‌ها

آزمون نخست در باره‌ی پیوند میان اندازه‌ی هم‌کاری زنان در خرید خانه و مالکیت آن است، که نتایج آزمون آن‌ها وجود این پیوند را تأیید می‌کند. جدول توصیفی مربوط به آن نشان داد هرچه اندازه‌ی هم‌کاری زنان در خرید خانه بیش‌تر باشد، سهم‌بری آن‌ها نیز بیش‌تر است؛ به این ترتیب، هم‌کاری زنان در خرید خانه سهم‌بری آن‌ها را از خانه افزایش می‌دهد. نکته‌ی مهم در تحلیل آزمون این است که هم‌کاری زنان در خرید خانه هنگامی امکان‌پذیر است که زنان به منبعی مالی مانند درآمد دسترسی داشته‌باشند.

¹ Analysis of Variance (ANOVA)

انگاره‌ی بعدی پیوند میان اشتغال و مالک خانه است. نتایج آزمون خی‌دو^۱ وجود این پیوند را تأیید می‌کند و نتایج جدول توصیفی نشان می‌دهد زنان شاغل، نسبت به زنان خانه‌دار، سهم بیشتری از مالکیت خانه دارند. در باره‌ی این انگاره گفتنی است که اگر اثر متغیر اندازه‌ی هم‌کاری در خرید خانه را بررسی کنیم، پیوند معنادار میان اشتغال و مالک خانه از میان می‌رود. این مسئله نشان می‌دهد پیوند معنادار میان متغیر اشتغال با مالک خانه، به دلیل وجود یک عامل سوم، مانند هم‌کاری در خرید خانه است؛ به عبارت دیگر، هم‌کاری در خرید خانه عامل اصلی سهم‌بری زنان از خانه است، نه صرفاً شاغل بودن آنان؛ به این ترتیب، زنان، چه شاغل و چه خانه‌دار، در صورت هم‌کاری در خرید خانه، دارای سهمی از خانه می‌شوند.



نمودار ۱ رابطه‌ی اشتغال با سهم زن از خانه

انگاره‌ی بعدی که مورد آزمون قرار گرفته پیوند میان قدرت و مالک خانه است. آزمون تحلیل خی‌دو نشان می‌دهد پیوند میان قدرت اقتصادی با مالک، پذیرفتنی و قابل گسترش به جامعه است؛ به این ترتیب، میان قدرت اقتصادی زنان در خانواده و مالک خانه پیوند وجود دارد. نتایج جدول توصیفی مربوط نشان داد شکل این پیوند به گونه‌ی است که بیش‌ترین اندازه‌ی تملک خانه به وسیله‌ی زنان هنگامی است که زن (چه به‌تنهایی و چه به گونه‌ی مشترک با همسر) در تصمیم‌های اقتصادی خانه مؤثر است و کم‌ترین اندازه‌ی آن نیز مواردی است که مرد، به‌تنهایی، در مورد مسائل اقتصادی تصمیم‌گیری می‌کند.

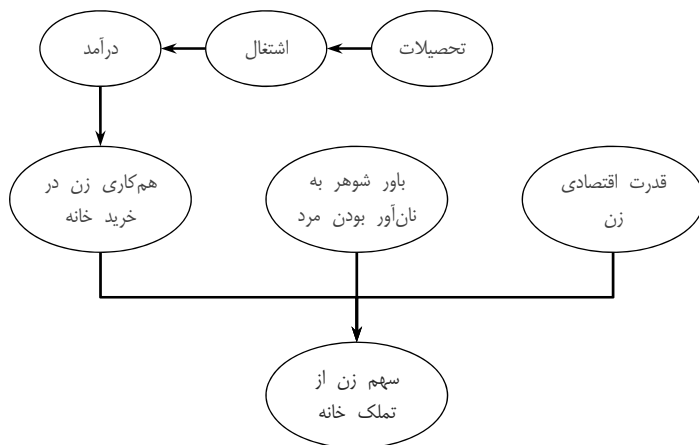
انگاره‌ی بعد پیوند میان اندازه‌ی خرج کردن درآمد زن در خانواده و مالک خانه است. آزمون تحلیل واریانس نشان داد میان اندازه‌ی خرج کردن درآمد زن با مالک خانه پیوند وجود ندارد. این مسئله نشان‌گر آن است که خرج کردن همه یا بخشی از درآمد زن در خانه، به‌تنهایی، سبب افزایش مالکیت زن نمی‌شود، در حالی که آن گونه که پیش‌تر گفته شد، مشارکت مشخص و مستقیم در خرید خانه با سهم‌بری زن از خانه پیوند دارد. انگاره‌ی بعد پیوند میان نسبت درآمد زن به مرد با مالک خانه است. نتایج آزمون واریانس نشان داد میان این دو متغیر پیوندی معنادار وجود ندارد؛ پس درآمد زن (به هر

^۱ ۲۷



اندازه) نسبت به درآمد مرد در سهم‌بری او از خانه تأثیری ندارد. اگرچه درآمد بیش‌تر امکان مشارکت مالی زن را افزایش می‌دهد، مواردی که زن درآمد خود را خرج می‌کند بر سهم‌بری او از مالکیت نقشی مهم‌تر را بازی می‌کند؛ یعنی هم‌کاری مستقیم در خرید خانه شانس سهم‌بری زنان را از خانه افزایش می‌دهد.

انگاره‌ی بعد پیوند میان تحصیلات با مالک خانه است. نتایج آزمون خی‌دو نشان داد میان این دو پیوندی معنادار وجود ندارد؛ به این ترتیب، افزایش تحصیلات زنان بر سهم‌بری آن‌ها از خانه تأثیری ندارد. اگرچه تحصیلات، به گونه‌ی مستقیم، اثرگذار نیست، با بالا بردن شانس اشتغال، به گونه‌ی غیرمستقیم، نقشی مهم بازی می‌کند. میان درخواست زنان از شوهران برای سهم شدن در مالکیت با مالک خانه پیوندی معنادار وجود ندارد.



نمودار ۲ الگوی نهایی پژوهش

نتیجه‌گیری

بر پایه‌ی نتایج به‌دست‌آمده، سهم‌بری زنان از خانه—به عنوان بارزترین دارایی زندگی زناشویی—کم‌تر از مردان است. زنان، بیش‌تر از مردان، در خانه‌هایی زندگی می‌کنند که سهمی در مالکیت آن ندارند، اگرچه برای به دست آوردن آن، به گونه‌ی مستقیم یا غیرمستقیم، تلاش کرده‌اند.

در اندازه‌ی سهم‌بری زنان از خانه، هم عوامل اقتصادی، مانند هم‌کاری زنان در خرید خانه و هم عوامل غیرمادی، مانند عرف و باور موجود در باره‌ی نان‌آور بودن مرد در خانواده اثرگذار است.

امکان هم‌کاری اقتصادی زنان شاغل، به دلیل دسترسی به پول و درآمد، نسبت به زنان خانه‌دار، بیش‌تر است، اما این مسئله، هرچند لازم است، کافی نیست؛ به عبارت دیگر، نتایج پژوهش نشان داد هم‌کاری اقتصادی زنان شاغل، لزوماً به معنای هم‌کاری در خرید خانه نیست. زنان، احتمالاً، درآمد خود را برای هزینه‌های روزمره‌ی خانواده و فرزندانشان خرج می‌کنند، که این نوع هم‌کاری اقتصادی تأثیری در سهم‌بری آن‌ها از خانه ندارد.

با توجه به نتایج پژوهش، تلاش‌های معنوی زنان، به‌ندرت، در سهم‌بری آن‌ها از خانه نقش دارد؛ به عبارت دیگر، هم‌کاری در فعالیت‌های خانواده به شکل هم‌کاری اقتصادی، و آن هم به گونه‌ی مشخص و در مورد موارد بارز، شانس سهم‌بری زنان را از خانه‌ی مشترک بالا می‌برد؛ پس این که زنان درآمد خود را در چه مواردی خرج می‌کنند بر سهم‌بری آن‌ها اثرگذار است.

درخواست زنان از شوهران برای سهم شدن در مالکیت خانه‌ی مشترک نیز، به‌تنهایی، راه به جایی نمی‌برد و باور مردان به نان‌آور بودن خانواده نیز موجب سهم‌بری کم‌تر زنان از خانه‌ی مشترک می‌شود.

بر پایه‌ی چهارچوب نظری پژوهش و با توجه به پیوند معنادار سه متغیر هم‌کاری اقتصادی زنان در خرید خانه، توان اقتصادی آن‌ها، و باور مردان به نان‌آور بودن با سهم زن از خانه، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که سیاست‌های اجتماعی، که اندازه‌ی تحصیلات، اشتغال، اندازه‌ی درآمد زنان، قوانین، و باورها را شکل می‌دهند، از عوامل اصلی اثرگذار بر سهم‌بری زنان از خانه است و نارسایی قوانین در نگاه‌داری دست‌آورد زندگی مشترک زنان نیز بر این نابرابری دامن می‌زند؛ پس بالا بردن فرصت‌های شغلی برای زنان، فرهنگ‌سازی در زمینه‌ی مالکیت مشترک میان همسران، و ارائه‌ی راه‌های قانونی شایسته می‌تواند در حل این مسئله سودمند باشد.

منابع

احمدی، حبیب. ۱۳۸۳. «بررسی تأثیر برخی عوامل اجتماعی و فرهنگی بر نابرابری جنسیتی». *مطالعات زنان* ۲(۶): ۵-۳۰.

بلیک‌مور، کن. ۱۳۸۵. *مقدمه‌ی بر سیاست‌گذاری اجتماعی*. برگردان علی‌اصغر سعیدی و سعید صادقی جقه. تهران: مؤسسه‌ی عالی پژوهش تأمین اجتماعی.



جزئی، نسبین. ۱۳۸۳. *ارزش کار خانگی*. تهران: سوره مهر.
 کاتوزیان، ناصر. ۱۳۷۸. *حقوق مدنی خانواده*، جلد ۵. تهران: بهمن برنا.
 مرکز امور مشارکت زنان. ۱۳۷۲. ویژه‌نامه‌ی تأسیس دفتر امور مشارکت زنان. تهران: مرکز امور مشارکت زنان.
 مهدوی، محمد صادق، و حبیب صبوری خسروشاهی. ۱۳۸۲. «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده». *مطالعات زنان* ۱(۲): ۲۷-۶۵.

- Blood, Robert O. Jr., and Donald M. Wolfe. 1960. *Husbands and Wives: The Dynamics of Married Living*. Glencoe, IL, USA: Free Press.
- Fodor, Eva, Christy Glass, Janette Kawachi, and Livia Popescu. 2002. "Family Policies and Gender in Hungary, Poland, and Romania." *Communist and Post-Communist Studies* 35(4):475-490.
- Fuwa, Makiko, and Philip N. Cohen. 2007. "Housework and Social Policy." *Social Science Research* 36(2):512-530.
- Kelly, Alicia B. 2009. "Money Matters in Marriage: Unmasking Interdependence in Ongoing Spousal Economic Relations." Widener Law School Legal Studies Research Paper No. 09-11. *University of Louisville Law Review* 47:113. Retrieved 18 February 2009 (<http://ssrn.com/abstract=1345915>).
- Moghadam, Valentine M., and Massoud Karshenas, eds. 2006. *Social Policy in the Middle East: Political, Economics, and Gender Dynamics*. Basingstoke, Hampshire, UK: Palgrave Macmillan.
- Nyman, Charlott. 2003. "The Social Nature of Money: Meanings of Money in Swedish Families." *Woman's Studies International Forum* 26(1):79-94.
- Oakley, Ann. 1975. *Woman's Work: The Housewife, Past and Present*. New York, NY, USA: Pantheon Books.
- Panda, Pradeep, and Bina Agarwal. 2005. "Marital Violence, Human Development, and Women's Property Status in India." *World Development* 33(5):823-850.

نویسنده

فاطمه نجاتی

کارشناس ارشد مطالعات زنان
 nejati_fateme@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.
 دانش‌آموخته‌ی کارشناسی کتاب‌داری و اطلاع‌رسانی، دانشکده‌ی روان‌شناسی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
 مدرس دانشگاه پیام نور، بندر ترکمن و کردکوی.
 از دیگر فعالیت‌های وی، می‌توان هم‌کاری با سازمان‌های غیردولتی زنان، هم‌کاری در تهیه‌ی مجموعه کتاب‌های تخصصی زنان در شهر گرگان، و برگزاری نشست‌های کتاب‌خوانی و سمینارهایی در زمینه‌ی مسائل زنان در شهر گرگان را نام برد.